بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و یکم\_ 20 اردیبهشت 1401

[تأثر مبانی آیت الله سیستانی از مبانی مرحوم بروجردی از جمله طبقه بندی روات]

مقدمة یک نکته­ایی را عرض کنم و بعد هم توضیح ادامۀ بحث. حضرت آقای سیستانی در مبانی خود به صورت بسیار بارزی مخصوصا در مباحث رجالی متأثر از مرحوم بروجردی است، یکی از مبانی مرحوم بروجردی طبقه بندی روات است، البته طبقات را دیگران هم داشته­اند، منتها آن طبقه­بندی حضرت بروجردی رضوان الله تعالی علیه امتیازاتی دارد. ایشان آن طبقه بندی را پذیرفته است.

به عنوان مثال طبقۀ چهارم کسانی از روات هستند که هم شاگرد امام باقر علیه السلام و هم شاگرد امام صادق علیه السلام بودند و وفاتشان غالبا تا 150 است. این را ایشان طبقۀ چهارم به حساب آورده است. مثل زرازه، مثل محمد بن مسلم که هم در محضر امام باقر بوده­اند و هم در محضر امام صادق علیهما السلام.

طبقۀ پنجم کسانی هستند که امام باقر را درک نکرده اند. کسانی که زمان امام صادق علیه السلام را درک رکده اند.

طبقۀ ششم اصحاب امام کاظم و امام هشتم سلام الله علیهما هستند.

طبقۀ هفتم اصحاب امام جواد، امام هادی و امام عسکری سلام الله علیهم اجمعین

طبقۀ هشتم کسانی که زمان غیبت صغری را درک کرده‌اند و خود امام حسن عسکری را هم چه بسا خدمتش رسیده باشند.

طبقۀ نهم مثل مرحوم کلینی و امصال ان بزرگوار

طبقۀ دهم می شود امثال ابن جنید

طبقۀ یازدهم اساتید نجاشی و شیخ

طبقۀ دوازدهم هم شیخ طوسی است.

ان شاء الله مفصلتر این طبقه­بندی را بعدا عرض خواهم کرد.

[بررسی نوع دوم اختلاف حدیث به حسب تاریخ]

ما سؤالمان در نوع دوم از اختلاف حدیث این بود که احادیثی که از ائمه سلام الله علیه به ما رسید از چه زمانی احساس شد مشکله اختلاف حدیث بین روایات خود ماهم به نحوی موجود است.

من با اجازۀ ایشان دسته بندی شدۀ مطلب را عرض می‌کنم. می گویم از نظر زمانی:

ابتدا جرقه‌های این فکر در زمان امام صادق علیه السلام یعنی طبقۀ پنجم مشاهده می‌شود لذا دیدید منصور بن حازم دو سوال از امام کرد یکی این بود که از خود شما که به صورت متعارض روایت نقل می شود چه کنیم.

در ادامه اهتمام جدی و احساس بیشتر به این موضوع در طبقۀ ششم. شخصیت‌‌‌‌های علمی آن زمان، یونس بن عبدالرحمن، ابن ابی عمیر، احمد بن ابی نصر بزنطی، این سه نفر جزء اجلاء ثقات هستند. حسن بن محوب و دیگران

این ها مشاهده کردند که ان کتبی که توسط روایت طبقه چهار و پنج نوشته شده یکسان نیست؛ چون روات یکسان نبودند، بعضی در مستوای فقه عالی بدند مثل زراره و محمد مسلم. این‌ها به خود به نحوی استنباط می­کردند. دوم مستوای متوسط آنهایی که سوال برای خودش به وجود آمده است یا نه راوی بود، اما دنبال تفریع فروع نمی رفت. پس کتب در یک درجه نبود، راویان هم در یک درجه از جهت علمی نبودند، از جهت دقت و ضبط هم راویان باز یکسان نبودند، راویان غیر ضابط هم داشتیم. از نظر فهم وارداک هم یکسان نبودند و دیروز گفتیم این‌ها در کیفیت فهم و نقل روایت تأثیر دارد مخصوصا آنجا‌هایی که باید نقل به معنا شود.

افراد طبقۀ 6 کتب نوشته شده در طبقۀ 5 را دیدند.

اضافه می کنم بحثی از ایشان در بحث تاریخ حدیث را وآن این که کتب اولیه که تا طبقۀ 5 و 6 نوشته می‌شود تدویب درست حسابی نداشت. تدویب کتاب گونه نداشتند

طبقۀ ششم از یک طرف ملاحظه کرده است:

1. راویان از امامین صادقین در یک درجه از جهت ضبط نیستند
2. راویان از این دو امام از جهت فهم در یک درجه نیستند
3. از نظر فقهی و علمی در یک رتبه نیستند
4. دیدند اکثر کتب تدویب لازمی درش نیست.

لهذا این گروه(طبقه ششم) همّ‌شان بر این شد که اخبار را جمع‌آوری کنند. یک سری اخبار را که از امام کاظم و امام رضا می‌شنیدند. غیر از آن روایاتی که از این دو امام می‌شنیدند روایات امامین پیشین را تهذیب و تدویب و ترتیب می‌دادند و بین اخبار متعارض سعی بر جمع می‌کردند.

**و من هنا دونت جوامع الحدیث.**

شما در حالات برخی از روات که نگاه کنید کتاب به نام جامع دارند. جمع و تدوین وتنظیم و تدویب از جمله حل تعارض‌ها در این کتب انجام می­شده است. جامع بزنظی، یونس بن عبد الرحمن مشِیخه از جناب حسن بن محبوب، نوادر از جناب ابن ابی عمیر.

البته این کتب نام‌ها با یکدیگر متفاوت است. در مورد نوادر قبلا گفتیم مراد کتبی است که معمولا روایاتی در آن است که یک نکته ناب یا شاذ دارد. از جهت کتب مشیخه یک بار گفته بودم، ارجاع می دهم به الذریعة،[[1]](#footnote-1) ایشان آنجا می‌گوید مشیَخه اسم مکان است یعنی موضع المشایخ، مشِیخه به همان معنای مشایخ و جمع است، این محبوب کتاب مشیخه یعنی کتب بزرگان.

این‌ها با نوشتن کتاب‌هایی به نام جامع نوادر و مشیخه آمدن یک ترتیب بندی بر آن روایات پیشین دادند و من خلال ممارستهم لتعریف الجوامع همان موقعی که این‌ها را می نوشتند به مشکله اختلاف حدیث برخوردند و لذا به این مشکل پرداختند و جداگانه هم کتاب‌های رجالی نوشتند. عبد الله بن جبله متوفای 219، حسن بن فضال متوفای 221 اینها کتب رجالی نوشتند که جزء اولین کتب رجال است وهمین جا(طبقۀ ششم) هم قواعد اختلاف حدیث بحث شده است.

و کان لهولاء الرجال روایات وکتب فی مجال جمع الاحادیث و تدوینها

[تعلیقه اهمیت منبع در اعتبار روایت]

(ما در بحث خبر واحد به این نتیجه رسیدیم که بحث رجالی به تنهایی برای اعتماد روایت کافی نیست یکی از چیزهایی که باید مطرح شود به تعبیر من منبع شناسی است یعنی ببینیم منبع اولیه این روایت چیست. تا بعد برسد به کافی مثلا. این مهم است که ما برای آن کتاب و منبع اولی ارزش گذاری کنیم. یک نمره باید به راوی داده شود و یک نمره به منبع کتاب. منابع بسیار مهم است. چه بسا به صورت ظاهر روایتی رجالش مشکلاتی داشته باشد ولی منبع آن یکی از این منابع باشد به طور مثال عرضه شد به امام و امام تایید کرده است. حال شما در آن یک غیر موثق هم پیدا کنید. این نشان میدهد نمی‌شود در بحث رجال به تنهایی را ببینید و قضاوت کنید در مورد اعتبار یا عدم اعتبار یک روایت. این ریشه بحثی است که برخی از بزرگان به نام طریقۀ فهرستی از آن نام می‌برند. حال ما نام آن را منبع شناسی می‌گذاریم. البته ما این را هم به تنهایی معتبر نمی‌دانیم. در آن‌جنبه‌هایی که از انسداد و اضطرار بحث کردیم بیان شد که همۀ این‌ها هم رجال و هم این منبع و هم منابع بعدی مثل کافی نمره دارد و قس علی هذا)

[طبقه بندی کتب طبقۀ ششم]

حال ایشان(آیت الله سیستانی) یک هنرنمایی دارد. کتاب‌های طبقۀ ششم را دسته بندی می‌کند:

و هی علی تقسیمات عدیده

1. تقسیمها من حیث عرض علی الامام و عدمه.

آیا این منبع بر امام عرضه شده است. اگر روایتی بود که در آن منبع بود طبیعتا بسیار ارزشش بالا خواهد بود. مثلا کتاب عبید الله بن علی الحلبی، نجاشی میگوید این کتاب توسط نویسنده عرضه شد به امام صادق **فاستحسنه و قال ما لهولاء مثل هذا فی الفقه.** اگر روایتی در کتاب عبید الله بن علی الحلبی باشد ارزش والایی پیدا می‌کند.

ایشان یک پرانتزی را این‌جا باز کرده است می‌گوید یان کلمۀ فقهی که در این روایت آمده است شما را با فقه مصطلح به اشتباه نیاندازد این کلمۀ فقه در این جا به معنای حدیث است اما منتهی نه هر حدیثی. بلکه احادیثی که متلقات من النبی صلی الله علیه و آله و سلم بوده است

**فان العامه کانوا متأخرین فی تدیون الحدیث و ما نعبر عنه الیوم بالحدیث کان یعبر عنه آنذاک بالفقه و اصطلاح الحدیث کان یطلق علی الاحادیث المتلقاة من انبی صلی الله علیه و آله و سلم**. آن زمان اگر حدیث می‌گفتند یعنی آنی که از پیامبر نقل شده است، اما آنی که امروز ما به آن حدیث می‌گوییم یعنی همۀ روایات آن‌ها به آن فقه می‌گفتند. حال امام صادق می‌گوید آن‌ها چنین فقهی ندارند، طبیعتا این‌ها همه متلقات از نبی نیست لذا تعبیر به فقه می‌کند.

1. برخی از کتاب‌ها و راویان در خود مجلس می نوشتند و برخی در خانه می‌نوشتند. عده‌ایی در مجلس امام می‌نوشتند، مثلا زراره، روایت در رجال کشی است:

**دَخَلَ زُرَارَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ إِنَّكُمْ قُلْتُمْ لَنَا فِي الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ عَلَى ذِرَاعٍ وَ ذِرَاعَيْنِ، ثُمَّ قُلْتُمْ أَبْرِدُوا بِهَا فِي الصَّيْفِ، فَكَيْفَ الْإِبْرَادُ بِهَا وَ فَتَحَ أَلْوَاحَهُ لِيَكْتُبَ مَا يَقُولُ ....[[2]](#footnote-2)**

یا در معتبره سعید بن یسار:

**سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عليه‌السلام عَنِ الْبَعِيرِ بِالْبَعِيرَيْنِ يَداً بِيَدٍ وَنَسِيئَةً؟**

معامله کنم یک بعیر را به دو بعیر نقدی و نسیئة چه حکمی دارد؟

**فَقَالَ : «نَعَمْ، لَابَأْسَ إِذَا سَمَّيْتَ الْأَسْنَانَ جَذَعَيْنِ أَوْ ثَنِيَّيْنِ» ثُمَّ أَمَرَنِي فَخَطَطْتُ عَلَى النَّسِيئَةِ**[[3]](#footnote-3) این معلوم می‌شود که قبلا سوال خود را نوشته بود و سوال را از روی نوشته خوانده است. یعنی اگر گفتم جایز است نقد را گفتم نه نسیئة. این نشان می‌دهد در همان‌جا می‌نوشته است

البته در برخی از روایات امام نهی کرده است که ننویسد، که این موارد مربوط به تقیه است.

**و من الواضح الاختلاف فی درجة الاعتبار بین ما یکتب فی مجلس الحدیث و بین ما لا یکتب فیه فان ما یکتب فی مجلس الروایة بحسب الظاهر اکثر اعتبارا**، [[4]](#footnote-4)

این همان حرفی است که ما در بحث خبر واحد هم بر آن مصر بودیم که باید قرائن را جمع بندی کرد و مجموعا به آن نمره داد. یکی از آن‌ها منبع است حال منبع را دو وجه امتیازش را گفتیم یکی عرض امام و عدم عرض به امام و دیگری نوشتن شدن در محضر و عدم نوشته شدن در محضر امام.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

1. ج 21، ص 69. [↑](#footnote-ref-1)
2. اختیار معرفة الرجال، ج 1، ص 143. [↑](#footnote-ref-2)
3. الکافی[ط-الحدیث]، ج 10، ص 141 و 142. [↑](#footnote-ref-3)
4. رک: تقریرات تعارض الادلیة و اختلاف الحدیث، ص 165 تا 169. [↑](#footnote-ref-4)